



Validation of the Hadith on the Azerbaijan War and Its Connection to the Karabakh Conflict *

Mohammad Ali Rezaei Isfahani¹ and Hassan Basharati Rad²

Abstract



In addition to the general challenges in Hadith studies, reports of battles face specific challenges as well. One of these challenges is the validation of such narrations, as in many cases, certain narrations have been matched with events but later proven to be inaccurate. Na'mani (d. 360 AH) has narrated a hadith in his book “Al-Ghaybah (Occultation)” that refers to some end-time events and signs of the emergence of the Mahdi, including narration on a war in which Azerbaijan and Armenia are involved. Since this book is an ancient hadith source and is considered an authentic reference, the question arises as to whether this narration is reliable. Does its correlation with the Karabakh conflict provide sufficient justification? And is the Karabakh war considered a sign of the Mahdi's emergence? This paper, through examining and analyzing topics such as the validation of suspended narrations, the position of the Ka'bah al-Ahbar's narrations, the validation of singular reports in battles, the application of Azerbaijan in narrations, the discrepancy between the narration's content and the field realities, and the necessity of differentiating the characteristics of the occultation era from the signs of the Mahdi's emergence, concludes that the mentioned narration lacks authenticity in terms of its chain of transmission and does not correspond to the field realities of the Karabakh conflict.

Keywords: Battle Reports, Narrations, Battle Studies, Ka'bah al-Ahbar, Karabakh, Azerbaijan, Signs of the Emergence of Mahdi.

*. **Date of receiving:** 05/01/1401 (March 25, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

¹. Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (rezaee@quransc.com).

². PhD Candidate in Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, Corresponding Author; (h.besharati73@gmail.com).



اعتبارسنجی حدیث جنگ آذربایجان و ارتباط آن با مناقشه قره‌باغ *

محمدعلی رضایی اصفهانی^۱ و حسن بشارتی راد^۲



چکیده

اخبار ملاحم علاوه بر آسیب‌های عامی که در حدیث پژوهی مطرح است با چالش‌های خاص ملاحم پژوهی نیز مواجه است. یکی از این چالش‌ها، مصداق‌یابی این اخبار است و در موارد بسیاری برخی اخبار بر مصادیقی تطبیق داده شده و پس از مدت زمانی عدم صحت آن آشکار شده است. نعمانی (م ۳۶۰ق) در کتاب الغیبه، روایتی را نقل کرده است که با اشاره به برخی حوادث آخرالزمان و علائم ظهور، خبر از جنگی می‌دهد که آذربایجان و ارمنستان نیز در آن جنگ درگیر هستند. از آنجایی که این کتاب از منابع حدیثی کهن بوده و به‌عنوان یک منبع معتبر تلقی می‌گردد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این روایت از اعتبار لازم برخوردار می‌باشد؟ آیا تطبیق آن بر مناقشه قره‌باغ از توجیه کافی برخوردار است؟ و آیا جنگ قره‌باغ از علائم ظهور محسوب می‌شود؟ این نوشتار، با بررسی و تحلیل موضوعاتی چون اعتبارسنجی روایات موقوف، بررسی جایگاه حدیثی کعب الاحبار، اعتبارسنجی خبر واحد در ملاحم، کاربردشناسی آذربایجان در روایات، ناهم‌خوانی مفاد روایت با واقعیت‌های میدانی و ضرورت تفکیک ویژگی‌های عصر غیبت از علائم ظهور به این نتیجه دست یافته است که روایت یاد شده از نظر سندی از حجیت و اعتبار برخوردار نبوده و از نظر متنی نیز با واقعیت‌های میدانی مناقشه قره‌باغ هم‌خوانی ندارد.

واژگان کلیدی: اخبار ملاحم، ملاحم پژوهی، کعب الاحبار، قره‌باغ، آذربایجان، نشانه‌های ظهور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استاد تمام جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران؛ (reezee.quran@gmail.com).

۲. دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ (h.besharati73@gmail.com).



مقدمه

هر از چند گاهی پاره‌ای حوادث سیاسی اجتماعی در جهان اسلام و پیرامون آن رخ می‌دهد که مطمح نظر کسانی قرار گرفته و چه بسا برخی از اخبار ملاحظه و فتن بر این حوادث تطبیق داده می‌شود. یک نمونه از این حوادث، مناقشه آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ است که حدود سه دهه از این منازعه می‌گذرد و در این مدت چندین مرتبه، این تنازعات شدت گرفته و به درگیری نظامی نیز منجر شده است. در کتاب الغیبه نعمانی روایتی از کعب الأحبار گزارش شده است که در بخش اول آن ضمن اشاره به برخی ویژگی‌های منحصر به فرد امیر مؤمنان امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به پیامدهای دنیوی و اخروی روی‌گردانی مردم از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته شده است و در بخش دوم آن روایت پس از بیان برخی ویژگی‌های حضرت مهدی عج، بعضی از حوادث آخرالزمان و علائم ظهور را بازگو می‌کند. در این میان به مواردی چون «طُلُوع النَّجْمِ الْأَحْمَرِ»، «خَرَابِ الزُّورَاءِ»، «خَسْفِ الْمُرُورَةِ» و «خُرُوجِ السُّفْيَانِي» اشاره کرده و در پایان، خبر از جنگی خونین می‌دهد که آذربایجان و ارمنستان نیز درگیر این جنگ خواهند شد.^۱

نقل این سخن در کتاب نعمانی و شهرت آن در موضوع نشانه‌های آخرالزمان و علائم ظهور زمینه‌ساز این پرسش شده است که آیا جنگ قره‌باغ بین ارمنستان و آذربایجان در سال ۱۳۹۹ شمسی و مناقشه دو کشور در طول سه دهه گذشته، می‌تواند مصداق این سخن باشد و از علائم آخرالزمان تلقی شود؟ پاسخ به این پرسش موجب شکل‌گیری این نوشته شده است. لذا در این نوشتار، ابتدا متن عربی روایت به همراه ترجمه فارسی آن ذکر شده و پس از آن کلیدواژگان و مفاهیم اصلی، مورد واکاوی قرار گرفته است. سپس به اعتبارسنجی روایت از نظر سندی و نیز تحلیل دلالتی آن پرداخته شده است.

الف. متن روایت کعب الاحبار

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ الْخَلْقَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٌ رُكْبَانٌ وَ صِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ وَ صِنْفٌ مُكَبُّونَ وَ صِنْفٌ عَلَى وُجُوهِهِمْ صُمٌّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَا يَكَلِّمُونَ وَ لَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وَ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُونَ. فَقِيلَ لَهُ يَا كَعْبُ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَ هَذِهِ الْحَالُ حَالُهُمْ؟ فَقَالَ كَعْبٌ: أَوْلِيكَ كَانُوا عَلَى الضَّلَالِ وَ الْإِزْتِدَادِ وَ النَّكْثِ فَبَسَّ

۱. «... وَ حَزْبٍ وُلِدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فَيْثَانِ أَرْمِينِيَّةٍ وَ آذَرَبَيْجَانَ تِلْكَ حَزْبٌ يُقْتَلُ فِيهَا أَلُوفٌ وَ أَلُوفٌ...» (النعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)



ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبٍ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصَى نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ اللِّوَاءِ وَ وَلى الحَوْضِ وَ الْمُزْتَجَى وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ وَ هُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لَا يَجْهَلُ وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطَبٌ وَ فِي النَّارِ هَوَى ذَاكَ عَلَى وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَ أَوْفَرَهُمْ حِلْمًا عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلَى غَيْرِهِ وَ مِنْ نَسْلِ عَلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ بِهِ يَخْتَجُّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام) عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصَّيْنِ إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلَى أَشْبَهَ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمْتًا وَ هَيْبَةً يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يَفْضُلُهُ إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلَى (عليه السلام) لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يَوْسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ وَ حَرَابِ الرُّوزَاءِ وَ هِيَ الرِّى وَ حَسْفِ الْمُزَوَّرَةِ وَ هِيَ بَعْدَادُ وَ حُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فُثَيَّانٍ أَرْمِينِيَّةٍ وَ آذْرَبِيجَانَ تِلْكَ حَرْبٌ يَمْتَلُ فِيهَا أُلُوفٌ وَ أُلُوفٌ كُلُّ يَفْبِضُ عَلَى سَيْفٍ مُحَلَّى تَخْفِقُ عَلَيْهِ رَايَاتٌ سُودٌ تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُهَا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونَ الْأَغْبَرُ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)؛ عبدالله بن ضمیره از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: چون روز قیامت فرارسد، بندگان به صورت چهار دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گام های خویش قدم بر می دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو درآمده، و دسته ای به روی درافتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان اجازه داده نمی شود که پوزش بخواهند. آنان کسانی باشند که آتش صورت هایشان را بریان می کند و در این حال که لب هایشان سوخته، کریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب! اینان که به رو افتاده محشور می شوند و حالشان چنین است چه کسانی اند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده اند، روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچم دار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود، هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد. قسم به خدای کعب آن علی (بن ابی طالب (عليه السلام)) است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیش قدم ترین ایشان در اسلام و سرشارترین شان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علی (بن ابی طالب (عليه السلام)) مقدم می دارد. و آن مهدی قائم (عج) از تبار علی (بن ابی طالب (عليه السلام)) است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود او است که عیسی بن مریم (عليه السلام) بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم (عج) خود از نسل علی (بن ابی طالب (عليه السلام)) است که از حیث آفرینش، خوی، آراستگی قیافه، ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم (عليه السلام) است. خدای عزّ و جلّ آنچه به همه پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید؛ بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت. همانا قائم (عج) از فرزندان علی (عليه السلام) دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف (عليه السلام) و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم (عليه السلام)؛ پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری



است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جولنان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می‌شوند. هر جنگجو شمشیری زیور یافته به دست می‌گیرد، پرچم‌های سیاه بر آن به اهتزاز در می‌آیند، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۵).

ب. مفهوم‌شناسی

مهمترین کلیدواژه‌های مقاله پیش‌رو به شرح ذیل مفهوم‌شناسی می‌گردند:

۱. آذربایجان (کشور)

آنچه که امروزه با نام جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود، در جنوب قفقاز و منطقه اوراسیا و ما بین اروپای شرقی و آسیای غربی در غرب دریای خزر واقع شده که بزرگ‌ترین کشور در میان کشورهای منطقه قفقاز است. این کشور از جنوب با ایران، از شمال با روسیه و گرجستان و از غرب با ارمنستان و ترکیه و از طریق دریای خزر با ترکمنستان و قزاقستان همسایه می‌باشد. کشور آذربایجان حدود ده میلیون نفر جمعیت دارد. بر اساس آمار سال ۱۳۸۹ شمسی/۲۰۱۰ میلادی حدود نودوشش درصد مردم آذربایجان مسلمان و چهار درصد آن اقلیت‌های یهودی، ارمنی و مسیحی ارتدکس هستند (دانشنامه بریتانیکا. مدخل آذربایجان). در قرن دهم و با تسلط صفویه بر این منطقه، تشیع دوازده امامی، مذهب مورد پذیرش اکثر ساکنان این منطقه شد. (اشرفی، ۱۳۹۶: ۷۳-۱۰۰) این منطقه تا دوران حکومت قاجاریه، بخشی از آذربایجان و جزوی از خاک ایران به شمار می‌رفت تا اینکه در سال ۱۱۹۲ شمسی/۱۸۱۳ میلادی پس از جنگ‌های ایران و روسیه، طی دو معاهده گلستان و ترکمنچای^۱ تحت تسلط تزارهای روس قرار گرفت (رضا، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۴-۲۳۷) و سرانجام در سال ۱۳۷۰ شمسی/۱۹۹۱ میلادی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اعلام استقلال کرد.

البته لازم به یادآوری است که مناطق شمالی رود ارس که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود، از لحاظ تاریخی اران و شروان نامیده می‌شد و برای نخستین بار در سال ۱۹۱۸ م. بود که با اهداف سیاسی این مناطق آذربایجان نامیده شد. (برای توضیح بیشتر به ادامه همین مقاله تحت عنوان «کاربردشناسی آذربایجان در لسان احادیث» مراجعه شود).

۱. این دو پیمان در مجله ایران‌شناسی، ج ۱، شماره ۳، چاپ ۱۹۸۹، رویه ۴۵۸ تحت عنوان «آذربایجان کجاست» توسط جلال متینی چاپ شده است.

۲. ارمنستان (کشور)

کشور ارمنستان در قفقاز جنوبی با مرکزیت شهر ایروان است که از شمال با گرجستان، از شرق با جمهوری آذربایجان، از غرب با ترکیه و از جنوب با ایران هم‌مرز است. از این منطقه در کتیبه داریوش هخامنشی که به ۵۲۱ ق.م. مربوط است، با نام ارمنیا یاد شده است. (پاسدر ماجیان، ۱۳۷۷: ۷) در متون یونانی نیز با نام «ارمنیا» ثبت شده است و در قرن‌های میانه با افزودن پسوند فارسی «ستان» به معنای سرزمین به «ارمنستان» تغییر یافته است. این منطقه در نوشته‌های مؤلفان عهد اسلامی با نام «ارمینیه» آمده است. (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۹۹؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۴۵؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۳۰-۱۲۹؛ حموی، ۱۹۷۹: ۱۹۱) جمهوری ارمنستان پس از هفت دهه حاکمیت شوروی بر آن در سال ۱۹۹۱ میلادی استقلال خود را به‌دست آورد و همانند سایر جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، در صدد بازگشت به هویت خود و به‌دست آوردن هویتی مستقل از دوران قبل است.

۳. مناقشه قره‌باغ

بسیاری از منازعات و بحران‌های مرزی که از دیرباز تا به امروز تحولات منطقه‌ای را تحت الشعاع خود داشته است، میراث برجای مانده از طراحی و سیاستگذاری امپراطوری‌های بزرگ و قدرت‌های استعماری مداخله‌جوی است؛ چراکه قدرت‌های انحصارگر جهان، همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آنها تعریف کرده‌اند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۷ش، بیانیه گام دوم) کمتر بخشی از جهان تحت سلطه امپراطوری‌ها را می‌توان دید که از این عارضه مصون مانده باشند. تقسیمات ناهمگون و ترکیب‌های غیرمتجانس در کشورهای مختلف از قبیل: کشمیر، عراق، قفقاز، آسیای میانه و... هر یک گواهی بر این مدعا هستند که مناقشات مرزی، قومی و مذهبی هیچ‌وقت فروکش نمی‌کند. مناقشه قره‌باغ نیز از چنین ماهیتی برخوردار است؛ یک ناحیه جغرافیایی با جمعیت ریشه‌دار ارمنی که ابتدا با طراحی امپراطور عثمانی و سپس در خلال تجدید سازمان امپراتوری روسیه در گذر از نظام تزاری به نظام بلشویکی به‌عنوان یک منطقه خودمختار در قلمرو اداری جمهوری آذربایجان شوروی قرار گرفت تا بهانه کافی برای مداخله قدرت‌های بزرگ و زمینه برای تحت فشار قرار دادن دیگر ملت‌ها و کشورها برای همیشه وجود داشته باشد.

بر همین اساس، مناقشه قره‌باغ ریشه در اختلاف سرزمینی و درگیری قومی بر سر منطقه ناگورنو قره‌باغ و هفت ناحیه دیگر است که عملاً تحت کنترل جمهوری خودخوانده آرتساخ است؛ ولی به‌صورت قانونی بخشی از جمهوری آذربایجان است. این بحران در سال ۱۹۸۸ میلادی هنگامی که



ارامنه قره‌باغ خواستار الحاق قره‌باغ به ارمنستان شدند آغاز و در نهایت منجر به درگیری نظامی در دهه ۱۹۹۰ میلادی شد و حدود سه دهه است که این مناقشه در قامت یک بحران نمایان است و هر از چند گاهی با شدت یافتن به درگیری نظامی می‌انجامد.

۴. کتاب «الغیبه» نعمانی

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم الکاتب نعمانی (م ۳۶۰ ق) معروف به ابن‌زینب (نجاشی، ۱۳۸۲: ۳۸۳) یا ابن‌ابی‌زینب (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۲۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲/۳۶۵) از بزرگان اصحاب امامیه و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است (نجاشی، ۱۳۸۲: ۳۸۳). وی از حدیث‌پژوهان قرن چهارم هجری بوده و از مشایخ متعددی از جمله: ابن‌عقده (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱، ۲۵ و...)، ابوالقاسم موسی بن محمد قمی (همو، ۱۳۹۷: ۱۱ و ۶۲)، محمد بن همّام (همو: ۲۴۹)، طبرانی (همو: ۳۹) و... حدیث شنیده و شاگرد شیخ کلینی می‌باشد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۶/۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴) وی که از دانشمندان برجسته شیعه و از عالمان شناخته شده در مجامع علمی است، با منابع اصلی حدیثی و راویان مهم شیعه و سنی در ارتباط بوده است.

کتاب الغیبه نعمانی از مهم‌ترین کتاب‌های روایی امامیه در موضوع ائمه اثنا عشر و غیبت امام زمان است. (نجاشی، ۱۳۸۲: ۲۲) و از کهن‌ترین کتاب‌ها در موضوع غیبت و مهدویت است که به دست ما رسیده است و کتاب جامعی در موضوع غیبت می‌باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۵۰). این کتاب با رویکرد حدیثی محض، به اندیشه غیبت و مبانی عقیدتی آن پرداخته است. لزوم امامت و اعتقاد به امام، ضرورت وجود حجت در زمین، لزوم صبر و انتظار در عصر غیبت، امتحان شیعیان در این حادثه و نیز اوصاف امام منتظر علیه السلام و علامات ظهور و... نمونه‌هایی از مباحث این کتاب می‌باشد (شیرازی، ۱۳۸۲). گرچه بخش زیادی از مصادر این کتاب در دسترس نیست؛ ولی ویژگی برجسته این کتاب از آن جهت است که از اصول و تصانیف اولیه شیعه بهره برده و از جمله کتاب‌هایی است که واسطه انتقال میراث دوران حضور به عصر غیبت کبرا می‌باشد. هدف اصلی نعمانی در این کتاب، جمع‌آوری روایات پیرامون موضوع مهدویت بوده و نزدیک به ۴۷۸ روایت را در ۲۶ باب تنظیم کرده است. نگارنده با دیدن پراکندگی فکری شیعیان و شک و تردید برخی از آنان در مسأله‌ی غیبت امام زمان علیه السلام به گردآوری احادیث مربوط به غیبت همّت گماشته است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۴).

کتاب الغیبه نعمانی نخستین اثر حدیثی از میان سه مصدر حدیثی مهم بحث «غیبت» می‌باشد و از نظر تاریخی بوی سبقت را از دو اثر مهم دیگر یعنی کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق (۳۰۶ - ۳۸۱ ق) و کتاب «الغیبه» شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) ربوده است. این سه کتاب، علاوه بر

اینکه نقاط مشترکی دارند، هر یک با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته تحریر در آمده‌اند.^۱ از امتیازات این کتاب، استفاده از مصادر بسیاری است که تنها در این کتاب، از آنها استفاده شده است؛ لذا احادیث فراوانی در این کتاب نقل شده که در دیگر مصادر موجود غیبت نیامده است. کتاب الغیبه نعمانی، برخلاف کتاب الغیبه شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) که با رویکرد کلامی و استدلالی تدوین شده است،^۲ یک کتاب روایی محض است که تنها به نقل روایات بسنده کرده و به هیچ‌گونه تفسیر و تحلیلی نمی‌پردازد.

۵. اخبار ملاحم و فتن

واژه «ملاحم» جمع «ملحمه» از ریشه «لحم» و به معنای جنگ خونین یا معرکه و قتلگاه است و در عبارت ترکیبی «اخبار ملاحم» به معنای حوادث و جنگ‌های خونینی است که در آینده رخ می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۷/۱۲). واژه «فتن» جمع «فتنه» از ریشه «فَتَنَ يَفْتِنُ فُتُونًا» است که در اصل به معنای جداسازی طلا و نقره خالص از ناخالص بوده و به معنای امتحان، سختی، بلا، وسوسه و گمراه کردن به کاررفته (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۱۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۲۳) و در قرآن نیز به همین معنای آمده است. (ذاریات: ۱۳، عنکبوت: ۱، انبیاء: ۳۵، توبه: ۴۹، بروج: ۱۰ و...) این واژه در عصر نبوی بیشتر جنبه دینی داشت و در معنای گمراه کردن کاربرد داشت؛ اما پس از آن، تطور معنایی پیدا کرده و به یک مفهومی سیاسی اجتماعی تبدیل شد و هر حرکتی که با سیر طبیعی جامعه همگام نبود و منجر به

۱. کتاب نعمانی تنها به ذکر احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام و گاه احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره غیبت و مبانی اعتقادی آن، اختصاص دارد و مباحثی همچون غیبت‌های انبیای گذشته و اخبار معمران و مانند آن - که حجم عظیمی از کمال الدین را به خود اختصاص داده- و نیز مباحث مرتبط با تاریخ غیبت؛ همچون ولادت آن حضرت، ماجراهای عهد غیبت صغری، احوال نایبان خاص حضرت، توقیعات صادره از ناحیه مقدسه و اباحت دیگری از این دست - که در کتاب‌های کمال الدین و غیبت شیخ طوسی به گستردگی آمده - از موضوع این کتاب بیرون است. ابحات کلامی - عقلانی‌ای که در غیبت شیخ طوسی، آغازگر کتاب بوده در کتاب نعمانی دیده نمی‌شود (شبییری زنجانی، ۱۳۸۲).

۲. کتاب «الغیبه» شیخ طوسی که با نام «إثبات الغیبه» نیز شناخته می‌شود، حدود سال ۴۴۴ تا ۴۴۷ ق. در بغداد در پاسخ درخواست کتابی در باره غیبت صاحب‌الزمان نگاشته شده است. شیخ طوسی، در نگارش این اثر شیوه‌هایی نو و ابتکاری به کار گرفته و به تمام جوانب غیبت امام زمان علیه‌السلام اشاره نموده و با استدلال به قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و حکم عقل، به پاسخ‌گویی شبهات و اشکالات مخالفین پرداخته است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱) این کتاب که در طول هزار سال گذشته، پیوسته مورد توجه علما و بزرگان بوده و در تألیفات خود بسیار به آن استناد کرده‌اند، شامل دلایل عقلی و شرعی بر وجود امام زمان علیه‌السلام و غیبت و ظهور آن حضرت در آخرالزمان است (ر.ک: تهرانی، ۱۴۰۸: ۷۹/۱۶).



اختلال در نظم عمومی می‌شد، فتنه نامیده می‌شد^۱ و بر همین اساس، دسته‌ای از احادیث و روایات که مشتمل بر پیش‌گویی از حوادث آینده است، اخبار ملاحم و فتن نام گرفته است. پیش‌گویی‌های پیامبر ﷺ از وضعیت آخرالزمان و برخی حوادث مربوط به ایام ظهور حضرت مهدی ﷺ یکی از موضوعاتی است که از صدر اسلام در بین مسلمانان مورد توجه بوده است. این مسأله در بین شیعه و اهل سنت دارای اهمیت ویژه‌ای است و به تبع آن در روایات اسلامی عنوان «ملاحم و فتن» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشته است^۲. محدثان و مؤلفان مسلمان از قدیم به این دو عنوان توجه داشته‌اند و به صورت‌های مختلف، به آن پرداخته‌اند. برخی حدیث‌پژوهان فصلی از مجامع حدیثی را به این دسته از روایات اختصاص داده‌اند و برخی دیگر، کتاب‌های مستقلی در این زمینه تألیف نموده‌اند. آنچه که از بررسی آثار پیرامون موضوع «پیش‌گویی‌ها در مورد حوادث آینده» نمایان است، این است که حدیث‌پژوهان و مؤلفان اهل سنت عنوان «الفتن» را برای آثار خود انتخاب کرده‌اند^۳ و این در حالی است که حدیث‌پژوهان شیعی عنوان «الملاحم» را ترجیح داده‌اند^۴.

۱. براساس گزارش‌های تاریخی، در پاسخ اعتراض امیر مؤمنان (علیه السلام) به سقیفه، گفته شد: علت این کار ترس از وقوع فتنه بود و سعد بن عباد که حاضر نشد بیعت کند، صاحب فتنه قلمداد شد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۳) دوره خلافت خلیفه دوم را دوره خاموشی فتنه‌ها و دوران خلافت عثمان بن عفان را دوران آغاز فتنه‌ها می‌نامند که با قتل او فتنه‌ای بزرگ واقع شد. بیشترین و مهم‌ترین فتنه‌ها در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) رخ داد؛ (همو، ۱۱۶/۹) به‌گونه‌ای که برخی صحابه و فرزندان آنان را به گوشه‌گیری کشانید. در منابع تاریخی از اقدام طلحه و زبیر و نبرد جمل، برافراشتن قرآن‌ها در صفین، جریان حکمیت و جنگ نهروان به فتنه تعبیر می‌شود. چنانکه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز با این تعبیر، حوادث یاد شده را بازگو کرده است. افرادی چون ابوموسی اشعری و عبدالله بن عمر به‌عنوان پرهیز از فتنه، اعتزال و انزوا را ترجیح دادند. معاویه به بهانه جلوگیری از فتنه و ریخته نشدن خون‌های بیشتر با هر حرکتی برخورد کرد. کشتن حجر بن عدی و یارانش به همین بهانه بود. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۲۷۳) گویا سخنی که از خلیفه دوم نقل شده، راه را برای توجیه اعمال خلفای غاصب باز کرده است؛ سلطان عادل از سلطان ظالم بهتر و سلطان ظالم از فتنه بهتر است، این سخن را از وی نقل کرده‌اند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲/۱۳۰).
۲. «ملاحم و فتن» عنوانی عام است برای پیش‌گویی حوادث آینده (بالاخص جنگ‌ها و فتنه‌ها) و کتاب‌هایی از عالمان شیعه با عنوان ملاحم در طول تاریخ برجای مانده است (تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۲/۱۸۷-۱۹۰).
۳. در ارتباط با تألیفات مستقل اهل سنت در این موضوع، می‌توان به نمونه‌هایی از قبیل: الفتن ابن حماد، الفتن ابو عمرو دانی، الفتن حنبل بن اسحاق، الفتن سلیمی، الفتن زکریا بن یحیی، الفتن ابونعیم اصفهانی و الفتن و الملاحم (آخرین بخش از کتاب البدایة و النهایة) این‌کثیر اشاره کرد. احمد بن حنبل، بخاری، مسلم، ترمذی و دیگران نیز در کتاب‌های روایی خود بابتی با عنوان (الفتن) گشوده‌اند و اخبار مرتبط با آن را در این باب‌ها جمع‌آوری کرده‌اند. (صادقی، ۱۳۸۲)
۴. در فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی بیش از بیست کتاب ملاحم نام برده شده است. البته مورد استثنا هم به چشم می‌خورد؛ یکی کتاب سید بن طاووس (شیعه) مشهور به ملاحم که نام اصلی آن التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن است و دیگری کتاب ملاحم ابن منادی (اهل سنت) است.

گرچه دو تعبیر «ملاحم» و «فتن» در نگاه ابتدایی و سطحی، مترادف و دو واژه جان‌شین تلقی می‌شوند؛ ولی دقت در تحلیل تفاوت دو گرایش غالب محدثان اهل سنت و حدیث‌پژوهان شیعه در انتخاب نام برای آثار خود، بیانگر تفاوت دقیق و ظریف این دو واژه دارد که آن را در تفاوت دو رویکرد شیعه و اهل سنت به ارزش‌گذاری این حوادث، جستجو و ریشه‌ابی کرد. بنابراین، چه بسا اختلاف رویکرد شیعه و اهل سنت به نظام‌های حاکم، منشأ تفاوت در این نام‌گذاری باشد؛ چراکه بیشتر قیام‌های مخالف خلفای بنی امیه و بنی عباس که غالباً از سوی شیعیان صورت پذیرفته است، از منظر شیعه، ایستادگی در مقابل حاکمان غاصب و ظالم بود؛ در حالی که از دیدگاه اهل سنت فتنه به شمار می‌آمد و گوشه‌گیری و انزوا از چنین حوادثی توصیه می‌شد (صادقی، ۱۳۸۲).

۶. کعب الاحبار

ابواسحاق کعب بن ماع الحمیری مشهور به کعب الاحبار^۱ (م ۳۲ یا ۳۴ ق) از قبیله حمیر و اهل یمن بود. وی از تابعان محسوب می‌شود که در عهد خلیفه اول یا دوم اسلام آورده است (ذهبی، ۱۴۰۹: ۳۹۷/۳؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۲۸/۱). کعب در نزد خلیفه دوم و سوم جایگاه ممتازی یافت و به دلیل همین موقعیت مورد توجه قرار گرفته و روایات فراوانی در منابع اهل سنت از وی نقل شده است (مرتضی، ۱۴۲۶: ۱۲۱/۱) و چه بسا اشتیاق برخی مسلمانان صدر اسلام در مراجعه به اهل کتاب در توصیف جزئیات داستان‌های قرآن نیز در موقعیت یافتن کعب نقش داشته است. کعب الاحبار در ورود اسرائیلیات^۲ به منابع دینی نقش بسزایی داشته است؛ بسیاری از روایات اسرائیلی از قبیل اخبار یهود، مدح و ثنای اهل کتاب و تمجید بسیار از بیت المقدس (عسکری، ۱۳۵۷: ۴۹۴/۱) منسوب به او بوده و در منابع مختلف ذکر شده است. (در ارتباط با بررسی جایگاه حدیثی کعب الاحبار در ادامه همین مقاله به عنوان «اعتبارسنجی روایات کعب الاحبار» مراجعه شود).

۱. «أخبار» جمع کلمه «حبر» به معنای عالم دین است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۳) و کعب الاحبار به معنای دانشمند دینی برجسته است.

۲. «اسرائیلیات» داستان‌ها و افسانه‌هایی است که منشأ یهودی دارد و سلسله‌ی سند داستان به منبعی از قوم یهود اعم از شخص یا کتاب برمی‌گردد. این اصطلاح نزد مفسران و محدثان، مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد دانش تفسیر، دانش حدیث و تاریخ شده است. کلمه‌ی «اسرائیلی» یعنی منسوب به «بنی اسرائیل» و فرقی نمی‌کند که این انتساب دینی باشد یا نسبی؛ یعنی هرکس به آیین یهود بگردد «اسرائیلی» نامیده می‌شود، خواه منتسب به یکی از نوادگان حضرت یعقوب (علیه السلام) باشد یا نباشد (معرفت، ۱۳۸۰: ۷۰/۲).



ج. بررسی سندی

نعمانی این روایت را از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن بن ابراهیم معروف به ابن عقده کوفی (۲۴۹-۳۳۲ق) نقل می‌کند. سند و متن روایت نعمانی با آنچه که در کتاب فضائل امیر المومنین علیه السلام منتسب به ابن عقده کوفی است کاملاً مطابق هم هستند؛ چراکه متن اصلی کتاب ابن عقده مفقود شده است و در دسترس نیست و کتاب حاضر با کوشش محقق آن یعنی عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین از میان کتاب‌های موجود استخراج و بازسازی شده است.^۱ سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۸/۴ و ۱۳۲/۴)؛ مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۵۲) و یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق) در کتاب الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۱۳۲/۲) این روایت را به نقل از کتاب الغیبه نعمانی گزارش کرده‌اند.

۱. اعتبارسنجی روایات موقوف

حدیث پژوهان، احادیث را از جنبه‌های مختلف به چند دسته تقسیم کرده‌اند که اساسی‌ترین و پر کاربردترین تقسیم آن، تقسیم چهارگانه: صحیح، حسن، موثق و ضعیف است. هر یک از اقسام یاد شده در عین حال که می‌توانند مشهور، غریب، مجمل، مبین و... باشند در اقسام متنوعی دسته‌بندی می‌شوند. حدیث ضعیف نیز به اقسامی چون موقوف، مقطوع، مرفوع، مرسل و... تقسیم می‌شود. آن دسته از اخبار را که سلسله سند آن به صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله یا مصاحب امام علیه السلام منتهی شود و اتصال آن به خود معصوم احراز نگردد را حدیث موقوف^۲ یا مقطوع^۳ می‌نامند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۳۲۱/۱؛ سیوطی،

۱. ابن عقده کوفی، دو کتاب «الولایه» و «الفضائل» داشته است که هر دو مفقود شده است. با کوشش محقق ارجمند جناب عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین این دو کتاب را از لابه‌لای گزارش‌های دیگر کتاب‌ها استخراج و تنظیم کرده است. وی در کتاب فضائل، ۲۳۶ روایت را در ۲۲ باب جمع‌آوری کرده است. این کتاب از طرف نشر دلیل ما در ایران- قم در سال ۱۴۲۴ق نشر یافته است و در نرم افزار جامع الاحادیث در دسترس می‌باشد (ابن عقده، ۱۴۲۴: ۱۰-۱۱).

۲. حدیث موقوف در واقع، حدیث نیست و از باب مسامحه به آن حدیث گفته می‌شود. بسیاری از اقوال تفسیری منسوب به ابن عباس، مصداق حدیث موقوف می‌باشند. و نیز برای حدیث موقوف می‌توان این حدیث را مثال آورد: «محمد بن حسن الصفار عن عمران بن موسی عن موسی بن جعفر عن محمد بن الحسن بن علی بن فضال عن ابن بکیر عن عبد الاعلی مولی آل سام فی الرجل یرید السفر فی شهر رمضان، قال: یفطر و إن خرَج قبل أن تغیب الشمس بقلیل» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۰/۴).

۳. اصطلاح مقطوع (روایتی که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود) بیشتر در ادبیات حدیث پژوهی اهل سنت رایج است. نزد شیعه، اصطلاح «مقطوع» به معنای منقطع و نیز موقوف به معنای عام آن که شامل صحابی و غیر او می‌شود،

بی تا، ۱۴۹/۱). گرچه روایات موقوف از منظر محدثان اهل سنت به دلیل اعتبار سخن صحابه نزد ایشان، از اعتبار و حجیت برخوردار می باشد؛^۱ اما حدیث پژوهان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی معتبر می دانند که صدور آن از طریق شواهدی از معصوم ثابت شود. بنابراین، حدیث مقطوع مانند موقوف به رغم اتصال سند، از نظر محدثان شیعه فاقد اعتبار بوده و حجیت ندارد، مگر آنکه قرآینی بر صدور آن از معصوم علیه السلام دلالت کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۲۷۵/۳ و نیز: عاملی، ۱۴۰۱: ۱۰۴ - ۱۰۵؛ صدر، بی تا، ۱۸۴ - ۱۸۵). در حقیقت، حدیث موقوف (و مقطوع) حدیث نیست؛ بلکه سخن راوی (گزارشگر) است و از آنجایی که سخن نقل شده از کعب الاحبار، در دسته روایات موقوف یا مقطوع قرار می گیرد، از اعتبار لازم برخوردار نبوده و فاقد اعتبار و حجیت است.

۲. اعتبارسنجی روایات کعب الاحبار

روایات کعب الاحبار در منابع اهل سنت فراوان است و چه بسا اطمینان خلیفه دوم به کعب و همچنین رجوع خود خلیفه به او در مسائل مختلف، علت نقل فراوان صحابه از کعب بوده است (مرتضی، ۱۴۲۶: ۱۲۱/۱). گرچه نقل ها و گزارشات کعب الاحبار کتاب های تفسیری و تاریخی را پر کرده است؛ ولی در مورد پذیرش روایات وی دیدگاه های متفاوتی شکل گرفته است و حتی عالمان اهل سنت نیز درباره گفته های او تردید دارند؛ بخاری در صحیح خود با اینکه در ذیل روایتی از کعب نام می برد (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱۰/۹)؛ ولی هیچ روایتی را از او نقل نمی کند. در صحیح مسلم نیز هیچ روایتی از او نقل نشده است. (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴۹۰/۳) کعب الاحبار از کسانی به شمار می رود که به وارد کردن اخبار یهود (اسرائیلیات) در اسلام شهرت دارد؛ نمونه ای از این مطلب را طبری در ذیل تفسیر ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا...﴾ (فاطر: ۴۱) از عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس نقل می کند که آن دو، تفسیر کعب الاحبار در ارتباط با آیه یاد شده را مردود دانسته و درباره وی گفته اند:

به کاررفته است. (عاملی، ۱۴۰۸: ۱۳۵) برای حدیث مقطوع می توان این مثال را ذکر کرد: «أحمد بن علي الزايزي عن المُقَانِعي عن بَكَّارِ بنِ أحمدَ عن حَسَنِ بنِ حُسَيْنِ عن عَبْدِ اللَّهِ بنِ بُكَيْرٍ عن عَبْدِ الْمَلِكِ بنِ إِسْمَاعِيلِ الأَسَدِيِّ عن أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بنِ جُبَيْرٍ قَالَ: السَّنَةُ الَّتِي يُقُومُ فِيهَا المَهْدِيُّ تَمَطَّرُ أَرْبَعًا وَعَشْرِينَ مَطَرَةً يَرَى أَثَرَهَا وَبَرَكَتُهَا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۳). از آنجایی که این سخن به سعید بن جبیر تابعی ختم می شود، روایت مقطوع است.

۱. البته برخی از محدثان اهل سنت بین احادیث موقوف تفاوت قائل شده اند؛ احادیث موقوف عبدالله بن مسعود را معتبر دانسته؛ ولی اخبار موقوف کعب الاحبار، ابن سلام، عمرو بن عاص و... را فاقد اعتبار دانسته اند. چنانکه برخی از حدیث پژوهان شیعه بین موقوفات ابن ابی عمیر و دیگران تفاوت قائل شده و فقط موقوفات ابن ابی عمیر را معتبر می دانند.



«... کذب کعب، ما ترک یهودیتہ!...»^۱ (طبری، ۱۴۱۲: ۹۵/۲۲) و نمونه دیگر آن را کلینی در کتاب کافی در باب «فضل النظر الی الکعبه» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در جواب شخصی که سخن کعب الاحبار مبنی بر سجده روزانه کعبه بر بیت المقدس را نقل و تأیید کرد فرمود: «كَذَّبَتْ وَ كَذَّبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۴) (جهت آشنایی بیشتر با شخصیت حدیثی کعب الاحبار و اتهام وی به کذب و جعل حدیث، رجوع کنید به: عسکری، ۱۳۵۷: ۴۹۴/۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۱۷۷/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷۷/۴؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۶۴/۹).

۳. اعتبارسنجی خبر واحد در ملاحم و فتن

حدیث، حاکی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت است که بعد از قرآن کریم، منبع اصیل استخراج آموزه‌های دینی است. حجیت و اعتبار خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرائن قطعی در همه حوزه‌های دانشی (فقه، کلام، تفسیر، تاریخ و...) مورد اتفاق است؛ ولی خبر واحد مفید ظن محل اختلاف است. گرچه خاستگاه اصلی بحث از حجیت خبر واحد دانش اصول فقه و کاربرد آن دانش فقه است؛ ولی قلمرو اعتبار خبر واحد از مباحث مهم در معرفت‌شناسی دینی است؛ چراکه دامنه کاربرد آن به دیگر دانش‌ها نیز کشیده می‌شود. صرف نظر از اختلاف درباره اعتبار خبر واحد و شهرت حجیت آن در حوزه دانش فقه، پرسش مهم این است که آیا قلمرو حجیت خبر واحد از ظرفیت توسعه به مرزهای دیگر دانش‌ها برخوردار می‌باشد؟ آیا می‌توان در موضوعات غیرفقهی از جمله مسائل اعتقادی، مسائل تاریخی و... با تکیه بر خبر واحد استنباط انجام داد؟

۱. و عن إبراهيم قال: دخل رجل من أصحاب ابن مسعود إلى كعب الأخبار يتعلم منه العلم، فلما رجع قال له ابن مسعود: ما الذي أصبت من كعب؟ قال سمعت كعبا يقول: إن السماء تدور على قطب مثل قطب الرحي، في عمود على منكب ملك، فقال له عبدالله: وددت أنك انقلبت براحتك ورحلها، كذب كعب، ما ترك يهوديته! إن الله تعالى يقول: «إِنَّ اللَّهَ يَمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا...» إن السماوات لا تدور، و لو كانت تدور لكانت قد زالت. و عن ابن عباس نحوه...» (طبری، ۱۴۱۲: ۹۵/۲۲).

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا إِلَى جَنْبِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ مُحْتَبٍ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّ النَّظَرَ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ». فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَحِيلَةَ يَقَالُ لَهُ: عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ كَعْبَ الْأَخْبَارِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «فَمَا تَقُولُ فِيمَا قَالَ كَعْبُ؟» فَقَالَ: صَدَقَ، الْقَوْلُ مَا قَالَ كَعْبُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «كَذَّبَتْ، وَ كَذَّبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ» وَ غَضِبَ. قَالَ زُرَّارَةُ: مَا رَأَيْتُهُ اسْتَقْبَلَ أَحَدًا يَقُولُ «كَذَّبَتْ» غَيْرَهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۴).

پس از ذکر این مقدمه، باید به این نکته اذعان داشت که حتی اگر اخبار موقوف و مقطوع نزد اهل سنت قابل توجیه باشد و گفته شود که این دسته از روایات نیز مفید ظن بوده و افاده ظن حجیت بخش است، باز هم حجیت اخبار موقوف و مقطوع در ملاحم و فتن محل تأمل است؛ چراکه افاده ظن در حوزه دانشی فقه اعتبار دارد و در موضوعات تکوینی و تاریخی چون اخبار ملاحم، اعتباری نخواهد داشت. حدیث پژوهان بر این باورند که در احادیثی که پیرامون موضوعات تکوینی است، دلالت و سند حدیث، زمانی پذیرفته خواهد شد که به مرحله قطع و اطمینان برسد. لذا به صرف صحّت سند یا ظهور دلالت، نمی‌توان در این گونه موضوعات به استنتاج دست زد؛ زیرا ظنون تنها در قلمرو موضوعات فقهی معتبر هستند؛ ولی در موضوعات غیرفقهی، از آنجا که نیازمند علم و یقین هستیم، نمی‌توان به دلیل ظنی تکیه کرد.

بر همین اساس، در عرصه موضوعات تکوینی، تاریخی و اعتقادی گرچه می‌توان بر اساس خبر واحد گزارش کرد و خبر داد؛ ولی در این موضوعات نمی‌توان با خبر واحد، معرفت به واقع پیدا کرد. (خویی، ۱۴۱۷: ۲۳۵/۲ - ۲۳۹) چراکه حجّیت شرعی، از اعتبارهای عقلایی است که تابع اثر شرعی می‌باشد؛ اثری که قابلیت جعل و اعتبار داشته باشد. حوادث تاریخی و مسائل عقیدتی، بدین معنا حجّیت بردار نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۰) در موضوعات تاریخی و اخبار ملاحم باید به مدارک معلوم (چه از جهت صدور و چه از جهت دلالت) متکی باشیم. با خبر واحد غیر معلوم الصدور و یا با تأویل متشابهات بر اساس نظر و میل خودمان و بدون ارجاع به محکّمات، نمی‌توان از واقع، خبر قطعی داد. (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴ - ۲۵۵) پس تفکیک بین حوزه‌های دانشی و عدم خلط بین آنها بسیار ضروری است و نباید اعتبار بخشی به خبر واحد در حوزه دانش فقه که ناظر به عمل است و حجیت تبعیدی خبر واحد که مبتنی بر فلسفه و حکمت خاص است را به حوزه دیگر دانش‌ها از قبیل اعتقادات، تاریخ، ملاحم و... تعمیم داد.

۵. بررسی محتوایی

۱. کاربردشناسی واژه «آذربایجان» در احادیث

واژه آذربایجان برگرفته از نام آرتورپات والی ایرانی آذربایجان در دوران اسکندر مقدونی می‌باشد که آن را آتورپاتکان، آذرباد، آذربادگان، آذربادگان، آذربایگان، آذربایجان و آذربایجان نیز نامیده‌اند. (دهخدا، لغت‌نامه) بر اساس اسناد و مدارک کهن هیچ‌گاه بخش شمالی رود ارس، نام آذربایجان بر خود نداشته و همیشه قسمت جنوبی رود ارس آذربایجان نامیده می‌شده و بخش شمالی که امروز



کشور آذربایجان نام دارد، «آران» یا «آزان» نامیده می‌شد. (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۷۸-۸۱؛ حموی، ۱۹۷۹: ۱۳۶/۱؛ قزوینی، ۱۹۶۰: ۴۹۳) برخی نیز بر این باور هستند که قسمت‌های شمال غربی رود ارس آلبانیا و سرزمین‌های شمال شرق رود ارس شروان نام داشته است. (رضا، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۴-۲۳۷) ابن حوقل با ارائه تصویر جداگانه از سه ناحیه ارمینیه، آذربایجان و اران در اثر خود، رود ارس را مرز میان آذربایجان و اران دانسته است. (ابن حوقل، ۱۳۴۹: ۸۲۰) اگر هم برخی جغرافی‌نگاران سده‌های اسلامی گاهی حد شمالی آذربایجان را تا قسمت‌های خیلی شمالی تر رود ارس بالا برده‌اند، چه بسا این عدم تفکیک متأثر از تسلط مسلمانان بر سراسر آذربایجان و اران در قرن اول اسلامی و مسلمان شدن اهالی این دو سرزمین و کم‌رنگ شدن تفاوت‌ها و... بوده باشد.

نام «آذربایجان» تا سال ۱۹۱۸ میلادی صرفاً برای مناطق شمال غربی ایران استفاده می‌شد و برای مناطق بالاتر از رود ارس استفاده نمی‌شد، حتی در پیمان‌نامه‌های گلستان و ترکمن‌چای که در ۱۱۹۲ شمسی/۱۸۱۳ میلادی، پس از جنگ‌های ایران و روسیه منعقد شده است، از بخش شمالی رود ارس که از ایران جدا شده، با نام آذربایجان یاد نشده است؛ (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۱) چراکه از لحاظ تاریخی نام آن مناطق اران و شروان نامیده می‌شدند. نخستین استفاده از نام «آذربایجان» برای منطقه شمالی رود ارس، به وقایع پس از سقوط امپراتوری روسیه و تشکیل دولتی با نام «جمهوری دموکراتیک آذربایجان» تحت حمایت دولت عثمانی در مه ۱۹۱۸ در شهر تفلیس مربوط می‌شود. (رضا، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۲۰) اکثر جراید ایران در آن زمان بلافاصله اعتراض کردند و دولت ایران نیز ضمن اعتراض به «آذربایجان» نامیده شدن آن حدود، هیچ‌گاه آن را مورد شناسایی قرار نداد (بیات، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷). برخی تاریخ‌نویسان و پژوهشگران تغییر نام این منطقه را از آران به به آذربایجان را تلاشی هدفمند ابتدا از سوی عثمانی (در سال ۱۹۱۸ م.) و سپس از جانب اتحاد شوروی (در سال ۱۹۲۰ م) برای تحت فشار قراردادن ایران دانسته‌اند^۱ (مشکور، ۱۳۶۲: ۲۷۲). واسیلی ولادیمیر بارتولد، در سخنرانی خود در بخش شرق‌شناسی دانشگاه دولتی باکو در جمهوری آذربایجان، در سال ۱۹۲۴ م، گفته است: منطقه‌ای که هم اکنون جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود، اران یا آلبانیا نام داشته و دادن نام آذربایجان به آن، صرفاً به این هدف بوده است که با آذربایجان ایران به یک کشور مستقل تبدیل شوند» (رضا، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

۱. چگونگی و چرایی نام‌گذاری جمهوری آذربایجان - برگرفته از روزنامه جنگل این مقاله در شماره ۲۴ روزنامه جنگل (نشریه نهضت جنگل) مورخه ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ هجری قمری برابر با ۱۷ بهمن ۱۲۹۶ شمسی به قلم ناشناس چاپ شده بود. متن کامل این مقاله را در کتاب مجموعه روزنامه‌های جنگل در صفحات ۱۶۳-۱۶۱ می‌توان دید (نعمتی لیمائی، ۱۳۸۹).

بنابراین، آذربایجان (آذربایجان) در لسان روایات به منطقه بزرگی از شمال غرب ایران امروزی اطلاق می‌شده است و بخش شمالی رود ارس که امروز کشور آذربایجان نام دارد، «آران» یا «آزان» نامیده می‌شد. بر همین اساس، کاربرد واژه «آذربایجان» در روایات و منابع اسلامی ایجاب می‌کند که از واقعیت تاریخی جغرافیایی این واژه در زمان صدور روایات غافل نشویم. انطباق این اسم به منطقه جغرافیایی کشور آذربایجان فعلی، جای تأمل دارد؛ چراکه در نوشته‌های مورخان باستان، از منطقه شمال رود ارس که امروزه با نام کشور آذربایجان شناخته می‌شود، با نام «آلبانیا» و در دوره اسلامی با نام «آران» یاد شده است.

۱. ناهمخوانی مفاد روایت با واقعیت‌های میدانی

توجه به مفاد عبارت‌های روایت یاد شده، عدم مطابقت آن با واقعیت‌های میدانی موجود در جنگ قره‌باغ را به وضوح آشکار می‌سازد. در اینجا به دو عبارت زیر اشاره می‌شود:

الف. عبارت «... وَ حَزْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِثْيَانِ أَرْمِينِيَّةٍ وَ أَدْرَبِيحَانَ...» (النعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)، بیانگر جنگ بین بنی‌عباس از یک‌سو و جوانان ارمنستان و آذربایجان از سوی دیگر است؛ یعنی جنگ میان بنی‌عباس با ارمنستان و آذربایجان نه جنگ میان ارمنستان و آذربایجان؟! و حال آنکه در مناقشه قره‌باغ، طرفین تنازع ارمنستان و آذربایجان است و هیچ‌گونه ارتباطی به بنی‌عباس ندارد.

ب. «... تِلْكَ حَزْبٌ يَقْتُلُ فِيهَا الْوَفَّ وَ الْوَفَّ...» (همو) جنگ خونینی که هزاران هزار کشته به جا بگذارد. این تعبیر، یک جنگ خونین با کشته‌های فراوان را ترسیم می‌کند که در جنگ ارمنستان و آذربایجان تاکنون تحقق نیافته است. لذا مفاد این سخن با وضعیت میدانی این جنگ از انطباق اقناعی کافی برخوردار نمی‌باشد.

۲. ضرورت تفکیک بین ویژگی‌های عصر غیبت با نشانه‌های ظهور

صرف نظر از اینکه بسیاری از کتاب‌های کهن پیرامون مسائل دوران غیبت و نشانه‌های ظهور، با گذشت زمان و در کشاکش روزگار از بین رفته‌اند^۱ و فقط گزارشی از آنها در کتاب‌های فهرست‌نگاری باقی مانده است^۲، باز آثار فراوانی تحت عنوان «علامت‌الظهور»، «علامات‌المهدی (علیه‌السلام)» از

۱. از کهن‌ترین آثار برجای مانده در ملاحم و فتن دوران غیبت می‌توان به کتاب «الفتن» اثر نُعَيْمِ بْنِ حَمَّادِ مَرُوزِيِّ، (م. ۲۲۹ق) اشاره کرد که از اوایل قرن سوم هجری قمری می‌باشد.

۲. نجاشی کتابی با نام علامت‌الزمان از شیخ صدوق گزارش کرده است (نجاشی، ۱۳۸۲: ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹).



علمای فریقین منتشر شده است. در اخبار ملاحم و فتن نشانه‌های متعددی در ارتباط با آخرالزمان و دوران غیبت بیان شده است و نیز نشانه‌های ظهور آخرین منجی بشریت بخشی از مسائل و موضوعات مورد توجه در اخبار ملاحم است. گرچه عصر غیبت و ظهور ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ ولی نباید از این نکته غفلت کرد که علی‌رغم این ارتباط وثیق، این دو موضوع از هم متفاوت هستند؛ عصر غیبت بازه زمانی وسیعی را پوشش می‌دهد که از زمان غیبت صغری امام زمان (علیه السلام) شروع شده و تا هنگامه ظهور ادامه دارد و حال آنکه ظهور صاحب الامر (علیه السلام) در انتهای آخرالزمان و در بخش پایانی آن انجام می‌پذیرد. بنابراین، نشانه‌های این دو موضوع متفاوت بوده و می‌بایست از هم تفکیک شود؛ نشانه‌هایی که در مقام بیان ویژگی‌های دوران غیبت است، الزاماً بیانگر قریب الوقوع بودن ظهور امام زمان (علیه السلام) نبوده و طبیعی است که فاصله زمانی بین آنها نمایان و چه بسا طولانی باشد.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم نقل روایت موقوف کعب الاحبار در کتاب الغیبه نعمانی، روایت یاد شده با چالش‌های جدی روبرو می‌باشد که پذیرش آن را با مشکل مواجه ساخته است؛ عدم اعتبار روایات موقوف، اتهام کعب الاحبار به کذب و جعل، وجود مباحث جدی در اعتبار خبر واحد در موضوعات تکوینی و تاریخی، از جمله این چالش‌ها می‌باشد.

به دلیل نقش پررنگ کعب الاحبار در اسرانیلیات و اتهام وی به کذب و جعل در حدیث، روایات وی نزد شیعه جایگاهی ندارد و علی‌رغم فراوانی روایات وی در منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، در مورد پذیرش روایات وی دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است و بخش قابل توجهی از عالمان اهل سنت نسبت به روایات وی دیدگاه منفی دارند.

توجه به کاربردشناسی مفردات احادیث به تناسب زمان صدور و منطبق بر واقعیت‌های جغرافیایی و دیگر مؤلفه‌های دخیل، از ضرورت‌های حدیث‌پژوهی است و بر همین اساس، کاربرد واژه «آذربایجان» در روایات ایجاب می‌کند که از واقعیت تاریخی - جغرافیایی این واژه در زمان صدور روایات غافل نشویم. انطباق این اسم به منطقه جغرافیایی جمهوری آذربایجان فعلی، با واقعیت تاریخی هم‌خوان نیست. آذربایجان در قرون اولیه اسلامی به منطقه بزرگی از شمال غرب ایران امروزی اطلاق می‌شده است و بخش شمالی رود ارس که امروز کشور آذربایجان نام دارد، «آران» یا «آزان» نامیده می‌شد.

یکی از آسیب‌های جدی در روایات ملاحم و فتن، تطبیق‌های نادرست و سوء استفاده نابجا از مفاد آنها است که نمونه‌های تاریخی فراوانی دلیل این مدعا است. لذا آنچه که در این زمینه باید مورد توجه

قرار گیرد، روشمندسازی بررسی و تحلیل این اخبار است که مانع برداشت‌های ناصواب از این روایات شود. تفکیک ویژگی دوران غیبت از علائم ظهور در اخبار ملاحم، می‌تواند بستر برخی از برداشت‌های ناصواب را اصلاح کند.

از آنجایی که اغلب روایات ملاحم و فتن متهم به ضعف سند و جعل است، لذا بررسی سندی و محتوایی این گونه روایات از ضرورت دوچندانی برخوردار می‌باشد. چه بسا برخی از این روایات تحت تأثیر حوادث سیاسی و اجتماعی، فتنه‌ها، بحران‌های هویتی برخی اشخاص، حاکمان، فرقه‌ها و... شکل گرفته باشد.





فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران: بی نا، ۱۳۹۵ ق.
۵. ابن خردادبه، عبدالله، المسالك و الممالك، دخویه، سعید خاکروند، آندره میکل، تهران: موسسه انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱ ق.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین، قم: بی نا، ۱۴۲۴ ق.
۸. ابن فقیه، ابوبکر اسحاق همدانی، مختصر کتاب البلدان، دخویه و مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، چاپ سوم، بیروت: لسان العرب، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. اشرافی، مرتضی، «بررسی و تحلیل وضعیت شیعیان جمهوری آذربایجان»، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، المسالك و الممالك، ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. آهنگران، امیر و فریدون الله یاری، جغرافیای تاریخی قفقاز از منظر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰۱، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصطفی دیب البغا، بیروت: دارابن کثیر، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، زکار، زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. بیات، کاوه، «آذربایجان در موج خیز تاریخ نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اران و آذربایجان ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی»، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۰ ش.

۱۸. پاسدار ماجیان، هراند، تاریخ ارمنستان، محمد قاضی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۷ش.
۱۹. تهرانی، محمد محسن آقا بزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، تهران: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲۰. تهرانی، میرزا جواد، عارف و صوفی چه می گویند، تهران: آفاق، ۱۳۹۰ش.
۲۱. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۸ش.
۲۲. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹م.
۲۳. خامنه ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۷ش.
۲۴. خویی، ابو القاسم، مصباح الأصول، چاپ پنجم، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ق.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۲ق.
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام، عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.
۲۹. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، تفسیر المنار، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰م.
۳۰. رضا، عنایت الله، آذربایجان و اران، بی جا: نشر هزار، ۱۳۹۰ش.
۳۱. رضا، عنایت الله، دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «آذربایجان شوروی» و مدخل «اران»، موسسه دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره: دارالکتب، بی تا.
۳۳. شبیری زنجانی، محمد جواد، نعمانی و مصادر غیبت، مجله انتظار، ش ۸، ۹، ۱۳۸۲ش.
۳۴. شوشتری، محمد تقی، قاموس رجال، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
۳۵. صادقی، مصطفی، تأملی در روایت های علایم ظهور، انتظار موعود، ش. ۸-۹، ۱۳۸۲ش.
۳۶. صدرعاملی، سید حسن، نهاییه الدراییه فی شرح الوجیزه للبهائی، ماجد الغرباوی، مشعر، بی تا.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه للحجه، قم، ۱۴۱۱ق.



۴۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، خرسان حسن موسوی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الاخیار الی أصول الاخبار، قم، ۱۴۰۱ق.
۴۲. عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد، الرعایه فی علم الدرایه، عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبه المرعشی، ۱۳۶۷ش.
۴۳. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۵۷ش.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۵. قزوینی، عمادالدین زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، جهانگیر میرزا قاجار و میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
۴۶. قزوینی، عمادالدین زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۰م.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیه)، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دارالحدیث)، قم، ۱۴۲۹ق.
۴۹. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: چاپ محمدرضا مامقانی، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۵۲. مرتضی‌العاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۵۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، استانبول: چاپ محمد فؤاد عبدالباقی، ۱۹۸۱م.
۵۴. مشکور، محمدجواد، جغرافیایی تاریخی ایران باستان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش.
۵۵. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش.
۵۶. معرفت، محمد و محمد غفوری‌نژاد، بازشناسی مصادر احادیث کتاب الغیبه نعمانی، فصلنامه شیعه پژوهی، پیاپی ۱۴، ۱۳۹۷ش.
۵۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، ۱۴۱۳ق.
۵۸. منظور، احمد، کتاب آذربایجان چاپ اسکای لین دهلی نو، ۲۰۱۴م.
۵۹. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، سیدموسی شیرازی زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶۰. نعمانی، ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، چاپ دوم، تهران: غفاری، ۱۳۷۶ش.

۶۱. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، ۱۳۹۷ق.
۶۲. نعمتی لیمایی، امیر، مجموعه روزنامه‌های جنگل، مشهد: امید مهر، ۱۳۸۹ش.
۶۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ۱۴۰۸ق.
۶۴. نوری زاده، احمد، تاریخ و فرهنگ ارمنستان، تهران: انتشارات چشمه، ۱۳۷۶ش.
۶۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم: مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر، ۱۳۸۷ش.
۶۶. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۶۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.





Bibliography

1. *Quran Karim (The Holy Quran)*.
2. Ahangaran, Amir and Fereydoun Allahyari, *Historical Geography of the Caucasus from the Perspective of Muslim Historians and Geographers*, Geographical Research Quarterly, Vol. 26, No. 2, No. 101, 1390 SH / 2011 CE.
3. Ameli, Hossein bin Abd al-Samad, *Wusul al-Akhyaar ila Usul al-Akhbaar (The Reaching of the Best Scholars to the Principles of Narrations)*, Qom, 1401 AH.
4. Ameli, Shaheed Thani Zain al-Din bin Ali bin Ahmad, *al-Ra'ayah fi Ilm al-Darayah (The Reflection on the Science of Dirayah / Narrations)*, Abd al-Hossein Mohammad Ali Baqqal, Qom: Maktabah al-Mar'ashi, 1367 SH / 1988 CE.
5. Ashrafi, Morteza, "A Study and Analysis of the Situation of Shi'ites in the Republic of Azerbaijan," 1396 SH / 2017 CE.
6. Askari, Seyyed Murtadha, *Naqsh -e- Imamah dar Ihya-ye Din (The Role of Leadership in Reviving Religion)*, Tehran: Bonyad -e- Bi'thah, 1357 SH / 1978 CE.
7. Astakhri, Abu Ishaq Ibrahim, *Al-Masalik wa al-Mamalik (Routes and Realms)*, Iraj Afshar, Tehran: Elmi va Farhangi, 1368 SH / 1989 CE.
8. Bahrani, Seyyed Hashim, *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (The Proof in the Exegesis of the Quran)*, Qom, 1374 SH / 1995 CE.
9. Baladhuri, Ahmad bin Yahya, *Ansab al-Ashraf (The Genealogies of the Nobles)*, Zakkar, Zarkali, Beirut: Dar al-Fikr, 1417 AH.
10. Bayat, Kaveh, "Azerbaijan in the Scroll of History: A Look at the Iranian National Movement and Baku Newspapers in the Name Change of Arran and Azerbaijan, 1296-1298 SH," Tehran: Pardis Danesh, 1390 SH / 2011 CE.
11. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Sahih al-Bukhari*, Mustafa Di'b al-Bagha, Beirut: Dar Ibn Kathir, 1410 AH.
12. Dekhoda, Ali Akbar, *Dekhoda Dictionary*, 2nd Edition, Tehran: University Publications and Printing Institute, 1377 SH / 1998 CE.
13. Dhahabi, Shams al-Din Mohammad, *Siyar A'lam al-Nubala (Biographies of Eminent Personalities)*, Beirut: Dar al-Risalah, 1422 AH.
14. Dhahabi, Shams al-Din Mohammad, *Tarikh al-Islam (History of Islam)*, Umar Abdul Salam Tadmori, 2nd Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1409 AH.
15. Farahidi, Khalil bin Ahmad, *Kitab al-Ayn (The Book of Lexicology)*, Mahdi Makhzumi, Ibrahim Samarrai, 2nd Edition, Qom: Hijrat, 1410 AH.
16. Hamawi, Yaqut, *Mu'jam al-Buldan (Dictionary of Countries)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1979 CE.

17. Hashimi Shahroodi, Seyyed Mahmoud, *Farhang -e- Fiqh (Lexicon of Jurisprudence)*, Mo'asseseh Dairat al-Ma'arif -e- Fiqh -e- Islami, Qom: Markaz -e- Pazhuhesh -e- Farsi al-Ghadir, 1387 SH / 2008 CE.
18. Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid bin Hibat Allah, *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary on Nahj al-Balaghah)*, Qom, Iran, 1404 AH.
19. Ibn A'tham al-Kufi, Ahmad, *al-Futuh (The Conquests)*, Ali Shiri, Beirut: Dar al-Adwa, 1411 AH.
20. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah (Perfection of Religion and Completeness of Blessings)*, 2nd Edition, Tehran: n.p., 1395 AH.
21. Ibn Fuqih, Abu Bakr Ishaq Hamedani, *Mukhtasar Kitab al-Buldan (Summary of the Book of Lands)*, Dakhwiyya and Masoud, Tehran: Iran Cultural Foundation Publications, 1349 SH / 1970 CE.
22. Ibn Kathir Dimashqi, Ismail, *Tafsir al-Quran al-Azim (Exegesis of the Great Quran)*, Mohammad Hossein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Mohammad Ali Baydoun Publications, 1419 AH.
23. Ibn Khurdadhbih, Abdullah, *Al-Masalik wa al-Mamalik (Routes and Realms)*, Dakhwiyya, Saeed Khakrawand, Andre Miquel, Tehran: Miras-e-Milal Historical Publications Institute, 1371 AH.
24. Ibn Manzur, Mohammad bin Makram, *Lisan al-Arab (The Tongue of Arabs)*, 3rd Edition, Beirut: 1414 AH.
25. Ibn Sa'd, Mohammad, *Al-Tabaqat al-Kubra (The Great Categories)*, Mohammad Abd al-Qadir Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1418 AH.
26. Ibn Uqda al-Kufi, Ahmad bin Mohammad, *Fada'il Amir al-Mu'minin (The Merits of the Commander of the Faithful)*, Qom: n.p., 1424 AH.
27. Jafariyan, Rasoul, *Atlas of Shi'ism*, 2nd Edition, Tehran: Geographic Organization Publications, 1388 SH / 2009 CE.
28. Khamenei, Seyyed Ali, *Statement of the Second Step of the Islamic Revolution of Iran*, 1397 SH / 2018 CE.
29. Kho'ei, Abu al-Qasim, *Misbah al-Usul (Lantern of Principles of Jurisprudence)*, 5th Edition, Qom: Maktabah al-Dawari, 1417 AH.
30. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient) (Printed by Islamiyyah Press)*, Tehran Edition, 4th Edition, Tehran, 1407 AH.
31. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient)*, Dar al-Hadith Edition, Qom, 1429 AH.
32. Madirshanechi, Kazem, *Dirayeh al-Hadith (The Understanding of Hadith)*, Qom: Dafater -e- Intisharate Islami, 1364 SH / 1985 CE.



33. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar (The Seas of Lights)*, Beirut Edition, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1403 AH.
34. Mamqani, Abdullah, *Miqbas al-Hidayah fi Ilm al-Darayah (The Source of Guidance in the Science of Dirayah / Narrations)*, Qom: Chap -e- Mohammad Reza Mamqani, 1413 AH.
35. Manzoor, Ahmad, *Ketab -e- Azerbaijan Chap -e- Skyline Delhi (The Book of Azerbaijan, Published by Skyline Delhi)*, 2014 CE.
36. M'arifat, Mohammad and Mohammad Ghaffari Nejad, *Bazshenasi-ye Masadir -e- Ahadith -e- Kitab al-Ghaybah Numani (An Introduction to the Sources of Hadiths in the Book of Numani's Occultation)*, Quarterly Shia Studies, Issue 14, 1397 SH / 2018 CE.
37. M'arifat, Mohammad Hadi, *Tafsir va Mofassiran (Interpretation and Commentators)*, Qom: Mo'asseseh Farhangi Tamhid, 1380 SH / 2001 CE.
38. Mashkour, Mohammad Javad, *Jughrafiyai Tarikhi Iran -e- Bastan (Historical Geography of Ancient Iran)*, Tehran: Donyaye Ketab, 1362 SH / 1983 CE.
39. Mortazavi Ameli, Ja'far, *al-Sahih min Sirat al-Nabi al-Azam (The Authenticity of the Biography of the Great Prophet)*, Qom: Dar al-Hadith, 1426 AH.
40. Mufid, Mohammad bin Mohammad, *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-'Ibad (Guidance in Recognizing the Proofs of God over His Servants)*, Qom, 1413 AH.
41. Muslim bin al-Hajjaj Nishapuri, *Sahih Muslim*, Istanbul: Chap -e- Mohammad Fuad Abdul Baqi, 1981 CE.
42. Najjashi, Ahmad bin Ali, *Fehrest Asma' Musannafi al-Shia (Catalog of Shia Authors' Names)*, Seyyed Musa Shobeiri Zanjani, Qom: Mo'asseseh al-Nashr al-Islami, 1382 SH / 2003 CE.
43. Nemati Limaiei, Amir, *Majmueh-ye Roznameh-haye Jangal (Collection of Jungle Journals)*, Mashhad: Omide Mehr, 1389 SH / 2010 CE.
44. Nouri, Hossein, *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il (The Complementary Sources of Means and Sourced Issues)*, Qom, 1408 AH.
45. Nourizadeh, Ahmad, *Tarikh va Farhang -e- Armanestan (History and Culture of Armenia)*, Tehran: Intisharat Chesmeh, 1376 SH / 1997 CE.
46. Numani, Ibn Abi Zaynab, Mohammad bin Ibrahim, *Al-Ghaybah (The Occultation)*, 2nd Edition, Tehran: Ghaffari, 1376 SH / 1997 CE.
47. Numani, Ibn Abi Zaynab, Mohammad bin Ibrahim, *al-Ghaybah (The Occultation)*, Tehran, 1397 AH.
48. Pasdar Majian, Harand, *History of Armenia*, Mohammad Qazi, 2nd Edition, Tehran: Zarrin Publications, 1377 SH / 1998 CE.
49. Qazvini, Imad al-Din Zakariyya, *Athar al-Bilad wa Akhbar al-'Ibad (Narrations on the Lands and Chronicles of the Servants)*, Jahangir Mirza Qajar and Mir Hashim Mohaddes, Tehran: Amir Kabir, 1373 SH / 1994 CE.

50. Qazvini, Imad al-Din Zakariyya, *Athar al-Bilad wa Akhbar al-'Ibad Narrations on the Lands and Chronicles of the Servants*, Beirut: Dar Sadir, 1960 CE.
51. Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad, *Mufarradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of Quranic Words)*, Beirut - Damascus, 1412 AH.
52. Rashid Rida, Mohammad, *Tafsir al-Quran al-Hakim (Interpretation of the Noble Quran)*, Tafsir al-Manar, Egyptian General Book Organization, 1990 CE.
53. Raza, Inayatullah, *The Great Islamic Encyclopedia, Entry "Soviet Azerbaijan" and Entry "Arān,"* Islamic Encyclopedia Foundation, 1369 AH /1990 CE.
54. Reza, Inayatollah, *Azerbaijan and Arran*, N.p.: Nashr -e- Hezar, 1390 SH / 2011 CE.
55. Sadeqi, Mustafa, *Tamoli dar Ravayat-haye Alaam -e- Zahoor (An Investigation into Narrations about the Signs of Appearance)*, Intezar -e- Mov'oud, No. 8-9, 1382 SH / 2003 CE.
56. Sadr Ameli, Seyyed Hassan, *Nihayat al-Darayeh fi Sharh al-Wajizah lil-Baha'i (The Ultimate Journey in Explaining "The Concise Epistle" by Baha'u'llah)*, Majd al-Ghorbawi, Masha'r, n.d.
57. Shobeiri Zanjani, Mohammad Javad, *Numanī va Masadir Ghaybah (Numanī and the Sources of Occultation)*, Intezar Magazine, No. 8, 9, 1382 SH / 2003 CE.
58. Shushtari, Mohammad Taqi, *Qamus Rijal (Dictionary of Narrators)*, Qom: Jame'at al-Mudarrisin, 1410 AH.
59. Suyuti, Jalal al-Din, *Tadrib al-Rawi (Training the Narrators)*, Abd al-Wahhab Abd al-Latif, Cairo: Dar al-Kutub, n.d.
60. Tabari, Mohammad bin Jarir, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive Compilation of the Legal Rulings of the Quran)*, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1412 AH.
61. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, 5th Edition, Qom: Dafater -e- Intisharate Islami, 1417 AH.
62. Tehrani, Mirza Javad, *Aref va Sofi Che Miguyand (What the Mystic and Philosopher Say)*, Tehran: Afaq, 1390 SH / 2011 CE.
63. Tehrani, Mohammad Hassan Agha Bozorg, *Al-Dhari'ah ila Tasanif al-Shi'a (Guide to the Shi'a Literature and Books)*, Tehran: Ismailiyan Qom and Islamic Library, 1408 AH.
64. Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Kitab al-Ghaybah lil-Hujjah (The Book of Occultation for Imam Mahdi)*, Qom, 1411 AH.
65. Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Tahdhib al-Ahkam (The Refinement of Legal Rulings)*, Khorasan Hassan Musavi, 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1407 AH.
66. Ya'qubi, Ahmad bin Ishaq, *al-Buldan (The Lands)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Mohammad Ali Bayzoun, 1422 AH.
67. Yazdi Hayati, Ali, *Ilzam al-Nasib fi Estibat al-Hujjah al-Gha'ib (The Obligating Nasir to Access the Hidden Imam)*, Beirut, 1422 AH.